



## من از زنبور می ترسم

محمد مهدی نجفی



تصویر از مجتبی حق جو

از این دکمه تا آن یکی انگشت‌هایت چقدر سرگیجه‌اند / انگار تو را با این لباس‌ها تراشیده‌اند / با اخمی کنار ابروهایت / و خنده‌ای کنار لب‌هایت / کادر بسته شد، تیک / تا دکمه‌ی بعدی که می‌روی، نگاهم خیلی جاها می‌رود / من از دماغ تو افتاده‌ام که شاعر شده‌ام / و کاش قدم را به اندازه‌ی قدت داشتی / نه بیشتر که سرم به سقف می‌خورد / مثل سر طاقچه که به سقف می‌خورد، از بلندی آخرین‌باری که عکست را آن‌جا گذاشتم خیلی بزرگ بودم / و حالا شاید مورچه‌ها خورده‌اند / مورچه‌ها همه‌چیز می‌خورند / آخرین‌باری که مرا خوردند نطفه بودم / داشتم فکر می‌کردم دختر بشوم یا پسر که هیچ‌کدام نشدم / ممنوع‌الخروج شدم / ویزا مورچه‌ها خوردن / ده سال طول کشید تا دوباره نطفه شدم / تا

آن وقت تمام دکمه‌هایت را بسته بودی / یکپارچه چادر کم داشتی که لولو شده باشی / من هم چه زود پسر شدم / از خیلی از چیزها می‌ترسیدم:

۱- لولو      ۲- آب      ۳- تاریکی      ۴- زنبور

اما عسل، به چشم‌های تو رفته باشد می‌خورم:

سیاه سیاه

مثل تاریکی و لولو و اعماق آب      تنها از زنبور می‌ترسم

نیش زنبور هم سیاه است

بچه‌های همسایه زود بزرگ شدند / و با سنگ افتادند به جان کندها / زنبورها از بین دکمه‌های لباست به جان من افتادند / جانم را برداشتم و جایی بین دکمه‌ها گم کردم / چشمانم را ته استکان چای گم کردم / دستانم را دور کمرت گذاشتم که نبود / یعنی گم شده بود / و قلبم / دیگر خیلی بزرگ شده بودم / گلیم را از آب می‌گرفتم اما رودخانه می‌برد / قلبم را از مورچه‌ها گرفتم اما زنبورها بردند / بی‌دست و پا تر از من هیچ‌کس به دنیا نیامده / حتا نگاهم را گم کردم / کجا بود؟ روی دکمه‌ی بالایی؟ / و انگشت‌هایت / از این دکمه تا آن یکی / مواظب باش! / زنبورها از انگشت‌هایت نفهمند چشم‌هایت عسلی است / سیاه سیاه، مثل تاریکی و لولو و اعماق آب / این‌جا ماهیگیری ممنوعه اگه نطفه می‌شی بسم‌الله

وقتی که نطفه بودم از تاریکی نمی‌ترسیدم / با مورچه‌ها در آن تاریکی آشنا شدم / و زنبورها را وقتی شناختم که با چشم‌هایت آشنا شده بودم / و چشم‌هایت را وقتی شناختم که بزرگ شده بودم و دستم به طاقچه می‌رسید / آن وقت‌ها کمی نطفگی کردم / فکرم چرخید دور این‌که دختر بشوم یا پسر / سرگیجه سرم را بالا انداخت / بعد از هزار چرخ برنگشت / بالای طاقچه ماند / آن‌جا که عکست را گذاشته بودم / مورچه‌ها دوباره برگشتند / از سرم چیزی نماند جز دو تا چشم که می‌خواهد نگاهت کند / می‌خواهد انگشت‌هایت را ببیند / از این دکمه تا آن یکی / انگار تو را با این لباس‌ها تراشیده‌اند / مرا هم انگار روی طاقچه تراشیده‌اند / هرچه بیشتر نگاهم می‌کنی، دیوار تر می‌بینیم / زنبوری خودش را به شیشه می‌زند

و تو دوباره در آینه فرو می‌روی / دستم را بگیر و از این فکر بیرون بیا / بیرون پنجره، لای گل‌ها زنبورها برایت عسل آورده‌اند / مورچه‌ها برایت دو تا چشم پیدا کرده‌اند / و انگار عروس، خاله سوسک من است / پدرش گفته بود: پدر سوخته، مادرش گر گرفته بود و سوخته بود / و داماد، تعجب نکن، / پسری بود که از نطفه‌اش سوسک شده بود / اما من، نه سوسک شدم نه پسر / دو تا چشم شدم که سر از سینه‌ی دیوار درآورده / تو هم قورباغه‌ای بودی که هنوز، دست و پا، دست و پا نکرده بودی / به جای ماهی گرفتمت / اشتباها زنبور شدی / یکپارچه زرد و قرمز و نارنجی زنبور شدی / و هی به پنجره می‌خوری به جای عسل / من خنده‌ام را می‌خورم، / به جای صبحانه‌ای که قسم می‌خورد لقمه‌ای دیگر از تو بگیرم / می‌خندم که دیگر تمام شده‌ای / عکست را مورچه‌ها خورده‌اند / نمی‌خندم به خاطر صبحانه

با دهان پر نباید خندید، نباید حرف زد / چشم‌هایت را روی دیوار می‌کشم / با عسل و قاشق مرباخوری /  
انگار تمام این شعر را گفته‌ام / شما هم که ببینی، انگار تمام این شعر را خوانده‌ای / تازه سروده‌ام، اما  
هنوز مانده تمام شود / صبحانه‌ام را تازه خورده‌ام، اما هوا هنوز تاریک است / تو روی تخت خواب  
می‌بینی / و من تمام شب چراغ خواب بودم و / با مورچه‌هایی که چشم‌هایم را مته می‌زدند حرف می‌زدم /  
با دهان پر حرف نمی‌زدند / شاید به خرناسه‌های تو گوش می‌دادند، که داشت خواب فردای تو را حرف  
می‌زد / فردا قرار است قاب روی دیوار بیفتد / و شکل چشم‌های من برایت تداعی شود / می‌فهمی؟ / این  
منم که پیشگویی می‌کنم / از بالای بلندترین طاقچه‌ی این اتاق / جایی که دست هیچ آدم‌بزرگی نمی‌رسد / و  
پدرت قهرمان بسکتبال هم که باشد نمی‌فهمد این طاقچه پر از عنکبوت‌هایی است که زنبورها را می‌خورند  
/ درست حدس زدی، من مرد عنکبوتی‌ام / از هیچی نمی‌ترسم

جز لولو، آب، تاریکی، زنبور

اما عسل، به چشم‌های تو رفته باشد می‌خورم:

سیاه سیاه

مثل تاریکی و لولو و اعماق آب تنها از زنبور می‌ترسم

نیش زنبور هم سیاه است

پس با همه‌چیز می‌توانم بجنم جز زنبور / فردا که بیدار شوی، قبل از این‌که بترسی صدایم کن، تا با دو  
سوراخ روی دیوار بجنم / بعد با خیال راحت انگشت‌هایت را از این دکمه تا آن یکی / آن قدر بیار و ببر  
که دیوار هم عاشقت بشود / بعد به جنگ دیوار می‌روم / و همه‌چیز سر تو خراب می‌شود / دستت را  
می‌گیرم و بیرون می‌آیی / بیرون این خرابه‌ها / زنبورها برایت عسل آورده‌اند / مورچه‌ها برایت دو تا  
چشم پیدا کرده‌اند / انگار عروس شده‌ای / این چشم را انگشتت کن / آن یکی را گردنت ببنداز / نه، نه،  
بگذار دکمه‌های پیرهن‌ت باشند / این مردمک‌ها به رنگ پیرهن‌ت می‌آیند / به بی‌راهه‌های پیرهن‌ت می‌آیند /  
با انگشت‌هایت / از این دکمه تا آن یکی قدم بزن / پشت در داماد قدم می‌زند / کم‌مونده سوسک بشه و از  
زیر در بیاد تو / تو هم که از سوسک می‌ترسی / مرا صدا می‌کنی و من از سوسک نمی‌ترسم / کی  
می‌فهمد این سوسک کی بوده؟ / عاشق تو بوده که حالا مورچه‌ها عاشقت شده‌اند؟ / یا عاشق تو بوده که  
حالا مورچه‌ها عاشقت شده‌اند؟ / از این اتاق تو آینه‌اش را دوست داری من طاقچه‌اش را / که می‌توانم  
ساعت‌ها آینه شمعدانش باشم و برایت قیه بکشم / می‌توانم عاشقت باشم و تمام زنبورها را مهرت کنم / تا  
هرچه عسل‌تر، شکلات‌تر، وانیلی‌تر، پاستوریزه‌تر، استرلیزه‌تر، بهداشتی‌تر، استانداردتر...  
انقضایت را مورچه‌ها پیشگویی می‌کنند / من بی‌تقصیرم / مورچه‌ها هوای ابری، بارانی، برفی، صاف تا  
قسمتی ابری، و همه‌چیز را پیشگویی می‌کنند / حنا خواب‌های مرا تعبیر می‌کنند

تمام خواب‌های من در فاصله‌ی بستن دو دکمه اتفاق می‌افتد / دکمه‌ی اول هنوز دوشیزه‌ای / و دکمه‌ی دوم:  
واقعا متاسفم / فرزندان حرامزاده‌ی خوشگلی است که صدای زنبور می‌کند / انگشت شستش را مورچه‌ها  
خورده‌اند / و دیگر نمی‌تواند مثل شما با دکمه‌هایش بازی کند / حالا سعی کن یاد بگیري گیتارت را بدون  
شست بزنی / یا وقتی می‌رقصی دامن‌ت را با چهار انگشتت بالا بزنی / یک توصیه‌ی اخلاقی: شلوار  
بپوش / مشروب هم شرمندهم، با آن یکی دستت یاد بگیر / نوشته‌ام راست دستی، پس قلم بی قلم /  
شعرهایت را تایپ کن / من شعرهایم را فین می‌کنم / آخ... تف / انگشت‌هایم را نذر کرده‌ام برای امامزاده  
نسبش را بشمرد / چه فایده، حرامزاده حلال زاده نمی‌شود / باید دوباره نطفه که شد / مورچه‌ها که  
خوردند / نطفه‌ی دیگری که شد / فکر کند دختر بشود یا پسر / و آن وقت پرواز شماره ۱۳۰۲ صادره از  
کاشان / باند دستت را باز کن و به جای کمر بند محکم کن / این یک فرود اضطراری است / خیلی‌ها از  
این فرودها سالم ننشسته‌اند / و چقدر شانس نداری که تمام بدنت شکسته / تو را در این جرز دیوار گچ  
می‌گیرند / و فقط چشم‌هایت پیدا است / خوب شد عکست را قاب کردم روی دیوار / که چشم‌هایت پیدا نباشد  
و فردا چه کار کنم اگر قاب عکس بیفتد / چشم‌هایت را که مورچه‌ها خورده‌اند / و حالا شده دو تا حفره‌ی  
سیاه / دو تا کندو / نکند موهای عسلی‌ام را زنبورها ببینند / آهای مرد عنکبوتی! من از عنکبوت می‌ترسم  
شما که از زنبور می‌ترسید کمک کنید / دستم را بگیرید / وقتی عروس شدم عروسکتان می‌شوم / شستم  
بشکنه اگه دروغ بگم /

اما متاسفم

دکمه‌ی دوم

دکمه‌ی سوم

باید بروم

شما با دکمه‌هایتان بازی کنید / شاید زد و از بین‌شان زنبور آمد / اگر از ترس نطفه شدی، صبر کن تا  
آب‌ها، آسیاب مرد دیگری را بچرخاند / آن وقت بچرخ دور این‌که دختر بشوی یا پسر از من می‌شنوی  
بشنو اگر نه از نی بشنو که چگونه زنبورها را از کندوهایشان بیرون می‌کشاند و به آن‌ها فرمان می‌دهد  
چگونه روی گل‌ها بنشینند و انگار فرمول آب‌های بهشتی را دزدیده‌اند که عسل، عسل می‌شود، پس  
حوریه‌های مو عسلی حرامزاده‌اند و هر آن‌کس به آن‌ها بپیوندد در آتش است

اما من نمی‌ترسم

از هیچی نمی‌ترسم

جز لولو، آب، تاریکی، زنبور،

اما عسل، به چشم‌های تو رفته باشد می‌خورم:

سیاه سیاه

تنها از زنبور می‌ترسم

مثل تاریکی و لولو و اعماق آب

نیش زنبور هم سیاه است

نمی‌دانم آینه دیگر کیست که این قدر شبیه تو می‌شود / و مثل تو انگشت‌هایش را / از این دکمه تا آن یکی می‌برد، می‌آورد / تو را با خودش می‌برد / تو را در خودش می‌آورد / در او فرو می‌روی و دیگر تمام حالا اگر آینه بشکند / هزار تا بچه می‌زایی که در نطفه حرف می‌زنند / و می‌گویند مادرمان دوشیزه است چطور باور کنم؟ / مگر صلیب را به مسیح نکشیدند / پس باید آینه را سنگسار کنیم / اولین سنگ را خودم می‌شوم / می‌دانم کجایت را لگد کنم / دومین سنگ را چه کسی می‌زند؟ / خود سنگ می‌زند / جایی بزن که صدای زنبور کند / و عسل از موهایش شره کند / کوتاه بیا آینه‌ی قدی قد تو نیست / آدم‌های توی آینه اغلب خوشگلند / تو هم که خود آینه‌ای، از بس خوشگلی / با این موهای عسلی که داری می‌بافی‌شان / و زیر لب آهنگ می‌زنی / آهنگ زنبوری که عاشق شد / مطمئنم به گوشتان نخورده / وقتی آهنگساز شدم می‌سازم / با دهتا زنبور عسل، یک قابلمه، دو تا قاشق و یک سوپرانو که می‌گوزد / آهنگ تمام شد / و تو همان‌طور روبه‌روی آینه با انگشت‌هایت / از این دکمه تا آن یکی / دکمه‌هایت را هرچه می‌بندی، تمام نمی‌شوند / آن قدر بزرگ شده‌ای که دستت به طاقچه می‌رسد / و می‌توانی عنکبوت‌ها را تمشک ببینی و بچینی / می‌توانی مرا دو تا چشم روی دیوار ببینی و آن‌ها را سوراخ کنی و همه‌چیز را از آن سوراخ‌ها ببینی / قبل از این‌که سرپناه مورچه‌ها بشود / من گرم، کورم / می‌توانی امشب، رواندازت را از پنجره آویزان کنی / تا چشم خدا هم کور بشود از آفریدنت / می‌توانی به تمام این‌ها فکر کنی / شاید از این‌رو به آن‌رو شدی / کمتر از سکه که نیستی / فلک که نیستی یا صندوق صدقه / اسکناس عسلی رنگی هستی که زنبورها عاشقتش شده‌اند / و خوش به حال زنبورها که از تو نمی‌ترسند.

آخرین باری که از تو ترسیدم، خیابان بود / ماشین‌ها فرار می‌کردند / میرداماد، میرداماد، میرداماد، / دربست، دربست، / علامت بدی بود که ماشین‌ها را می‌شمردی / زیر چشمی بو برده بودی / بی‌دست و پا تر از من / هیچ‌کس به دنیا نیامده / گم شده بودیم یا پیاده‌رو ترسید و بن‌بست شد / هیچ‌وقت نفهمیدم / پل عابر پیاده را نشان کرده بودم / گفתי نشان غربت است / موافقم عزیزم / با من یکی به دو نکن / این ماشین‌ها از تو می‌ترسند / ماشین‌ها که زنبور نیستند / حتا اگر شش ضلعی باشند / تو چند ضلعی هستی؟ / چرا نشد پیرسم / این نیمکت چطوره؟ / هم سایه‌اس، هم خلوت / خودت خوبی / تو خوب تری / با من یکی به دو نکن / هر دو از زنبور می‌ترسیم / من بیشتر / گفته بودم مرد عنکبوتی نیستم / از زنبور هم می‌ترسم / اما مورچه‌ها را لگد نمی‌کنم / قرار شده قبل از عقرب‌ها جسد مرا میل کنند / قول دادن / چی میل داری؟ / هیچی / آقا! دو پرس هیچی / نه به خدا گرسنم نیس / خب چهار پرس هیچی / سه تا مال تو، یکی مال من / آخه بزرگتری بچه ننه! / وقت ملاقات دیگر تمام شد / یک ملاقه‌ی دیگر بریزیم / تا بدرقه‌ات کنم / آه ژولیت / انگار یک ترن همیشه دور این شهر را می‌زند / این صدا چرا تمامی ندارد / به تمام ماشین‌ها قسمت می‌دهم / وردی بخوان / این نیمکت ببرد / ما را جایی پیاده کند / که این آرشه این قدر روی استخوانم نپرد / میان کلامت / حالا پرانتز را ببند / بگو خداحافظ / ماچ / رفتی به سمت قوطی کبریت‌های چند طبقه / من به سمت قوطی کبریت و پاکت سیگار / این دو خط را همان موقع گفتم

ایستگاه مترو، پل صراط شده بود / گفتم می‌ترسم / با من یکی به دو نکن / پاییز که شد ترسم می‌ریزد  
اگر پاییز بیاید / دیدی نیامد / سرکار بودم با این همه بیکاری که بیداد می‌کند / باز بگو بدشانسم / بزنم به  
تخته / نه در می‌زنی نه تلفن / چند می‌دی زنگ این خونه رو بزنم جیم بشم؟ / جیم پسر خوبیه / از این  
کارا نمی‌کنه / اما جرج خیلی بده / آه ژولیت! / چقدر خوبی / بیا سوار این مترو، تهران را متر کنیم /  
شاید جای بهتری پیدا شد اجاره کنی / گفتمی چقدر می‌تونی پیش بدی؟ / من که از تو توقعی ندارم / فقط قوه  
دارم که شعرم بیاید / دیدی نیامد / دوباره بزن به تخته / خیلی کار بلدم / می‌تونم زنبورا رو وسط هوا  
هیپنوتیزم کنم / فقط باید ترسم بریزه / پس برو پاییز بیا / مرده و حرفش! / حالا کی قرار است پاییز لیز  
بخورد / از تقویم دیواری روی میز؟ / لابد وقتی ملکه، زنبورهای نگهبان را می‌شمارد / بیا موهایت را  
بریز روی میز تا بشمرم / با همین ده تا انگشتم / تا ثابت کنم هیچ بی‌نهایتی وجود ندارد / مگه خدا چند  
تاس؟ / چند برابر موها؟ / بگو تا بشمرم / با همین ده تا انگشتم بشمرم / که دنبال بهانه می‌گردد، سر تا  
پای تو را مورچه برود / شانه‌هایت ظریفتر است یا موهایت / بازوهایت یا جساتا ران‌هایت / فرقی  
نمی‌کند / اما مورچه باشم بیشتر می‌فهمم / برای زنبورها هم فرق ندارد، کجا را نیش بززند / اما می‌فهمند /  
می‌فهمی دخترم!؟ / آگه یه روز روسپی شدی / هوای باباتو داشته باش / بابات دیگه پیر شده / ستون‌هایم  
مهرمه‌مهره شده‌اند / دردم را این طاق‌های ضربی می‌دانند / که قطار قطار می‌خکوب هم شده‌اند / میخ را  
به واگن چند بکوبم راضی می‌شوی؟ / سوزن بان! / بلدی نخ به سوزن کنی؟ / می‌خواهم مرا به این قطار  
بدوزی / محض رضای خدا این ترمز را بکش! / دخترم جا مانده / وقتی نطفه بود، مورچه‌ها ویزایش را  
خوردند / نمی‌دانم چند سال طول می‌کشد / وقتش که می‌شود، شکمت صدای زنبور می‌کند / باور کن / از  
مادرت که آبستن شدی / ابروهایم را کمانچه کردم و رقصیدم / شکمت تنبک می‌زد و آخ که چقدر پا  
می‌داد با انگشت‌هایم / این نطفه را برایت میل می‌زنم / قول داده پسر خوبی می‌شود / ستاره‌ها قسم  
خورده‌اند پسر خوبی می‌شود / عقده‌ی اودیپ هم ندارد / این را شهریار می‌گفت / نمی‌دانست همیشه  
دست‌هایم کنار پاهایت گم می‌شود / وقتی با انگشت‌هایت، دکمه‌هایت را می‌شمی و به ده ثانیه نمی‌رسد

چه تن قشنگی زیر لباس کرده‌ای؟ / آینه از قول چشم‌های من می‌گفت / من از قول آخرین باری که مرد  
شده بودی / چقدر از زنبور می‌ترسیدی / که حتا روی آینه‌ها پرده کشیدی / ستاره‌ها قسم خوردند / این  
مرد دوشیزه است / آخه ای شاعر ماعر / بکش بیرون از این مرد و زن گفتنا / مهم همونیه که انگشت  
خدا درست کرده / بشکنه این انگشت که فلفل نداشت / و گرنه تا عرش می‌دویدی / عرش من بالای همان  
طاقچه بود که عکست را گذاشته بودم / زیباتر از تمام فرشته‌ها، چمباتمه زده بودی / انگار می‌خواهی آدم  
را سجده کنی / اما آنقدر تار بسته‌ای که یک ثانیه هم تکان نمی‌خوری / خدا را برق می‌گیرد و من روی  
طاقچه چراغ‌نفتی می‌گذارم / تمام زنبورها دور چراغ جمع‌اند / و بوی نفت مست‌شان کرده / مرا رنگ  
عسل مست می‌کند / تو از چی مست می‌شی؟ / از بوی جنازه ی اسبی مثل من؟ / یا از بوی جنازه‌ی اسبی  
مثل من؟ / خوب که بو می‌کشم استخوان که بو ندارد / چه رسد لای جرز دیوار تنها دو تا چشم باشد /

ادکلن که می‌زنی تمام اتاق مست می‌شود / در دیوار می‌شود و دیوار در / سوراخ‌های روی دیوار چشم‌های من می‌شوند / تو و مادرت یکی می‌شوید / پنجره فکر می‌کند آینه شده / لولو و آب و تاریکی و زنبور، زنبور می‌شوند / عینکم میکروسکوپ می‌شود / مرد عنکبوتی، دانشمند / و این اتاق انگار باغ‌وحش بوده که حالا باغ‌وحش شده / با این همه صورتک که می‌زنی و مست می‌شوی / یه سوال! / تو از چه خشتی آدم شده‌ای و از خشتک کی گل کرده‌ای / که این قدر خوشگلی؟

- هر جونوری هم که باشی-

خشت طلا، خشتک مامان

زنبور پر طلایی

تو که نباشی قیمت طلا می‌ره بالا / پول از کجا بیارم، دکمه‌ی طلایی بخرم واسه انگشتات / از اونجا که دوسم داری / آره / ولی هیچ وقت نفهمیدم اونجا کجاس که زنبورا می‌رن تخم می‌ذارن / من روی انگشت‌هایم تخم گذاشتم / روزی که اردک شدی فهمیدم چند تخته کم داشته‌ام / تمام جنگل‌ها را هم قطع کنید / تخته‌ی تخت‌خواب تو می‌ماند / که باید بزخم به آن / آخه پاییز شده / نه انگار از زنبور می‌ترسم / کسی هم نگفت این زنبور یک زن بود / یک زن بور بود.

